

الدرس ۱

جلسه اول مبادی التریبی ۴۰

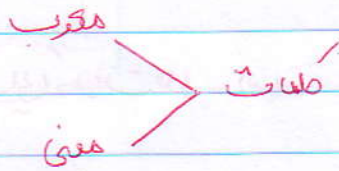
علم نحو از چیز کث می نند

۱. حالتی آخر کلمات از نظر اعرابی عندها مکرر گرفتن در جمله

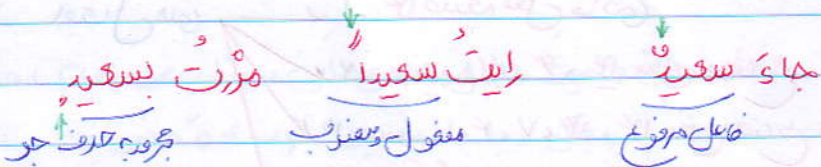
۲. از نقش کلمات (مفردات) در جمله کث می نند

۳. از ساختن جمله توسط مفردات (کلمات) طبق قواعد عربی مباحث کث می نند

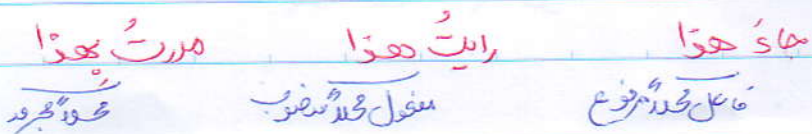
الفاظ یا طلمات یا مفردات : دست چهارم



کلمه‌ی **مکروب** : کلماتی که اعراب آنها بر مبنای عوامل مختلف که بر سرش می آید تغییر می کند. مانند **سید**



کلمه‌ی **معنی** : کلماتی که اعراب آنها ثابت است و حالت واحدی داشته باشند.



۵. شناسایی کلمات همبندی

۱. قائل و قاعده ای خاص برای شناسایی کلمات همبندی وجود ندارد.

۲. از افراد آگاه باید پرسیده

۳. شناخت کلمات همبندی کار سختی نیست به ۲ دلیل

الف) تعداد کلمات همبندی نسبت به کلمات کم است.

ب) همواره کلمات همبندی برای شناسایی → اینها
اصطفا شاه

۵. شناسایی کلمات همبند

برای شناسایی کلمات همبند قائل و قاعده وجود دارد. کلمات

«آشنایی با قواعد شناسایی کلمات همبند است.»

نتیجیات

۱. همه حروف همبندی هستند.

۲. افعال همبندی

- ۱- ۱۴ صیغه ماضی
- ۲- صیغه های ۶ و ۱۲ فعل مضارع
- ۳- صیغه ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ فعل مضارع مؤنث
- به فعل تاگیه (مباشه)
- ۴- ۴ صیغه فعل امر مخاطب

مواضع رفع و نصب مفعول مضارع

سؤال: مفعول مضارع چه زمانی مرفوع است؟

۱- زمانی که خالی از عوامل ناصب و جازم باشد و

۲- خالی از عوامل بنا مفعول مضارع باشد (عوامل مبنی گذشته مفعول مضارع)

نَبْرُكُ الْعَطْرُ
مفعول مضارع مرفوع
رفعش به صفا
«هی بار در جازم»

چه زمانی مفعول مضارع مبنی می شود؟

۱- صیغه ۴ و ۱۲ مفعول مضارع مصلوب به تولى خبر موقوت

۲- صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مفعول مضارع مصلوب به تولى ثقیله و خفیفه

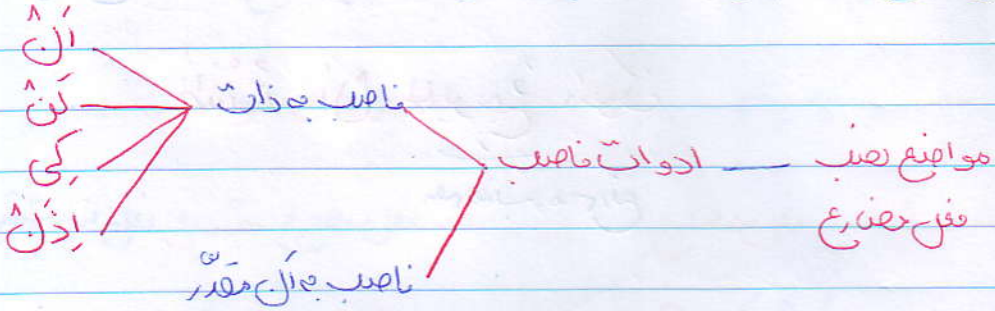
كُوْهُبٌ + نَ ← كِذِّهْبِيْنَ ← صیغه ۱ ← مبنی

كِذِّهْبَانِ + نَ ← كِذِّهْبَانِ ← صیغه ۲ ← معرب

كِذِّهْبِيْنَ + نَ ← كِذِّهْبَانِ ← صیغه ۴ ← مبنی

مواضع نصب فعل مضارع

فعل مضارع در ایجاب طه منصوب می شود:



ادوات فاعل به ذات فعل مضارع و «ان»

فعل قبل از «ان» از ایجاب طه خارج نیست:

۱. قبل از فعل یقینی باشد در نتیجه نمی تواند فعل مضارع را نصب دهد.

«علمت ان لا يرجع اخوك»

فعل یقینی متعطف متعده است. در واقع «ان» چون

علمت ان لا يرجع اخوك
 ↓ مفعول بالفعل اسم این خبر این

خبرشان محذوف

فعل یقینی:

فعلی است صددهدی بدلش شد و همان وطن

خازند، آگاهی داشتن، علم داشتن دلالت بر

یقین دارند.

۲. فعل ماقبل "أَنْ" ، فعل ظنی باشد در نتیجه فعل مضارع دو وجهی اعرابی گیرد

فعل مضارع می تواند هم ضمید بگیرد و هم فتحه افعال ظنی : مانند **حَسِبَ**

ظَنَنْتُ أَنْ لَا يَرْجِعُ أَخِي

هم نصب و هم فتح

۳. غیر ۲ مورد بالا، "أَنْ" می تواند ناصب فعل مضارع باشد

"أَنْ" هم حرف ناصب است و هم حرف مصدری است

حرف ناصب → **أَنْ**
حرف مصدری ← می تواند فعل را به ناول مصدر ببرد

اریدُ ارج ارج ارج
فعل ماضی حرف باب تفعل
مصدری صله یا ماضول

"می خواهم یاد بگیرم"

"می خواهم یاد گرفته باشم"

صله یا ماضول : دو بار "أَنْ" یا صله یا ماضول می گیرند و آن صله را به ناول مصدر می برد

۴. "أَنْ" اول جمله فعل مضارع منسوب می کنند

أَنْ رَضَوْهُوَ حَيْرٌ لَمْ ← صِيَامٌ لَمْ حَيْرٌ لَمْ
 ال ناصبه فعل مضارع منصوب به حذف نون
 چون اسم شده مبتدا و مفعول به شود

صَوْمٌ، رَضَوْهُ، صِيَامٌ «فعل مجرد معانی صرفی شود»

از ادوات ناصبه فعل مضارع «لَنْ» ← فعل مضارع حَبَدِلِ مفعول فاعلی متصل

لَنْ يَجُودُ الْبَحِيثُ «هرگز بخین بخشش نخواهد کرد»
 ادوات ناصبه فعل مضارع منصوب، نصبش به مفعله

از ادوات ناصبه فعل مضارع: «أَنْ»

با شرط، اذَنْ فعل مضارع ا نصب می دهد:

- ۱- در صدر جواب، اذَنْ بیاید
- ۲- فاصدای بین اذَنْ و فعل نباشد
- ۳- فعل بر زغال متصل دلالت کند

أَنْ تَدْرُسْ اذَنْ تَبْلُغُ الْقَصْدَ «به هدف می رسی»
 جمله خبری جواب شرطی
 اگر درس بخوانی

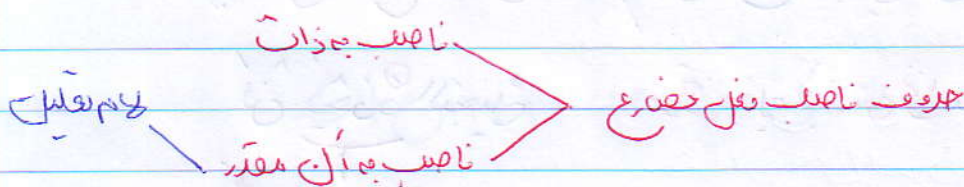
لای نفی

نَصْرَهُ: اگر بین اذَنْ و فعل حرف قسم

ادوات ناصب به زات فعل مضارع : کی یا لی

اُدْرُسْ کِی تَحْفَظْ
در بیان آ حوقلاً مستوی
تا آینده، برای این

در معنای تعلیل (علت چیزی) بکار می رود.



* برخی حروف ناصب فعل مضارع قدرتشال کم است و باید واسطه ای برای

این کار داشته باشد. که همال ان مقدر است که در تودیش است.

حَدِّ الدَّوَاءِ لِتَبْرَأَ
بجز دارو را تا خوب بشی.

برای

لام تعلیل (علت برای رساندن)

در واقع بوده

لِ أَنَّ تَبْرَأَ

تَبْرَأَ که فعلی افصح گردان ان جایز و گاهی واجب است.

- در چه جاهایی افصح گردان ان جایز و در کجاها واجب است؟

اجزاء افطار
 ال با لام
 تقبل

جایی (واجب نیست) ← افطار (مستحب)
 عدم افطار

واجب (لام تقبل همراه لای نماند باشد)

لای تقبل → لای یقین

لای تقی
 لِأَنَّ لَیَ یَعْمَلُ الصَّوْمَ

یقولون
 لِئَلَّا یَعْمَلَ الصَّوْمَ

← ن + ل = اجزاء = ل

ترجمه

رَسُولًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حِجَةٌ ذِكْرَ الرُّسُلِ ...

پیامبرانی که بشارت‌دهنده و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فوت سقار]

پیامبرانی در مقابل خدا [بجا نماند] چیزی نباشد ... سنن: ۱۶۵

... لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكَ حِجَةٌ ... بقره: ۱۵۰

لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ ... حدید: ۲۹

لیست کلمات

۹۸،۷،۱

حالت معلوم

- ۱- لام یوقل ← علت ای برساند .
- ۲- لام تأکید ← مجوق به حال منفی است .
- ۳- حتی
- ۴- او
- ۵- فای
- ۶- واو

حروف ناصبه آن
مقدّر

لام تأکید

- برای تأکید فعلی « در جمله می آید »
- ناصبه فعل مضارع است به آن مقدّر
- مجوق به حال منفی است .

ما كان الله ليظلم الناس
 اصله و هیچ وقت خداوند به کسی ظلم نمی کند .
 لام تأکید
 مسبوقش

- به لام تأکید « لام مجوده نیز گفته می شود .
- « عرب باضافتی را مجده می گویند .

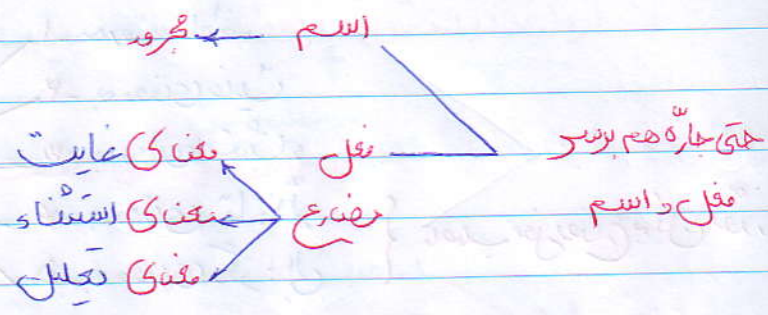
« حتی » ۸

- ۱- حتی عاطفه ← باعث ربط جمله می شود .
- ۲- حتی جارّه ← بر سو عبارت بیاید؛ طم را جری دهد .
- ۳- ابتداء است ← آغاز جمله است .

« حتی »

« معنی : « و او »

- حتی هم بر سر فعل می آید و هم اسم
- « حتی » بر سر اسم ؛ مجروش می کند اما بر سر فعل مضارع « حتی » خواهد داشت ؛



اضرب المذنب حتى يتوب

بمعنى غائب

مفعول مضروب به ال مقدر

مجرور

ان يتوب ← توبه

بمعنى تعليل مقدر

مجرور شرط ظاهرا

اضرب المذنب حتى توبه

مصدر ساکن می اسمی ، قانونمند است

او به معنای ، الا و الی

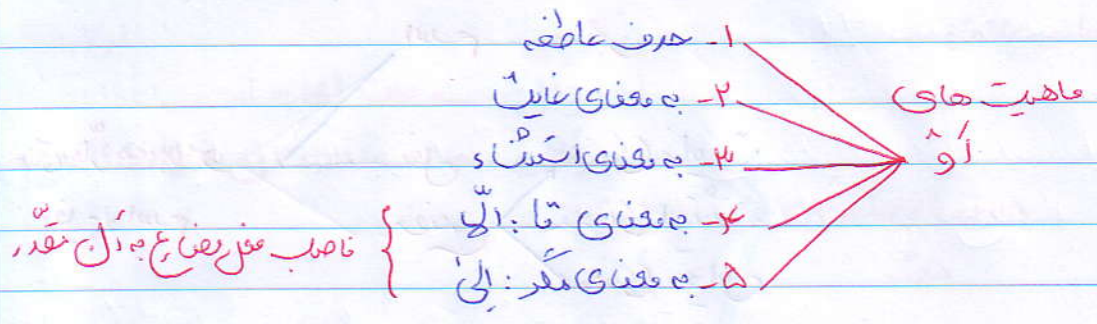
در الحاق : تا ، ، الی ، هکذا

اضربه او یضیع

بمعنی او را تا این که ضایع باشد

بمعنی او را هکذا این که اطلاعات بدد

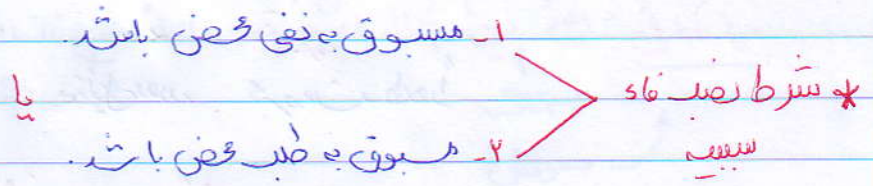
او جاهلته کی تلف دارد بی تواند حرف عطف باشد ، معنی غایت و یا استثناء بدود



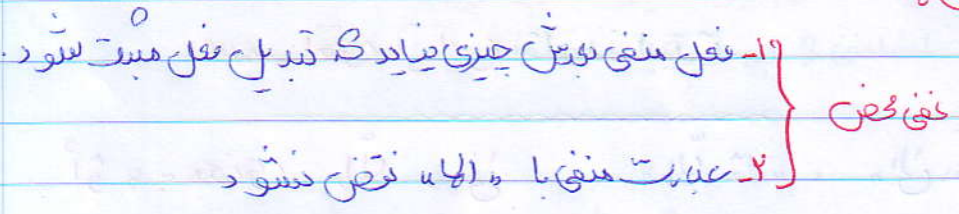
فاد و فاد صبیبه «بی رحم است»

ما انا بعسی و فاخاف
 فای صبیبه

«من گفتم که بترسیدم»



نفی محض و



ما تزال قاسم فتعدينا
 فاد سبب نسبت
 کسولیت

«بویوسف پیشتر ماهی آبی تا با ماهیوت گئی»

«زیرا نفی محض و متبلس نسبت»

زول دزول زولا = زایل شد، نیست و نابود شد. «فعل منفی»

مَا أَرَأَى إِلَّا تَقْوَمٌ فَتَعَضُّوا ^٥ وَفِي بَيْنِهِمْ قَرَارٌ مَرَّانٍ كَمَا قِيَامُ كَيْفٍ ^٥

غَاوَسْتَنِي بِنَيْفٍ

زیرا آنرا من زنی را تفتن کرده است.

نقی می تواند هم چه

- ۱- حرف مانند: لم، لها
- ۲- فعل مانند: لیس
- ۳- اسم مانند: غیر

بافت

اسم طلب

- ۱- امر = طری ایجاب کرده تاجرٌ تَتَرَجَّعْ
- ۲- نفی = طری ایجاب نده لَأَذِلُّنَّ مِنَ النَّارِ فَتَحْتَرِقْنَ
- ۳- استفهام = چه سؤالی هل جَمَعْتُمْ صَبْرًا فَأَسَلَمْتُ عَلَيْهِمْ؟
- ۴- عوض = با نفعی «لطفاً» أَلَمْ تَدْعُونِ مِنَ النَّوْرِ فَتَهْتَبِرْ
- ۵- تخصیص = با تندی «به زور» هَلْ تَدْرُسُ فَتَحْفَظُ
- ۶- تعقی = آرزو کردن «لیت» لیت لی مالیاً فَأُجِودُ
- ۷- ترحمی = امید داشتن «لعل» لَعَلَّ الصِّدْقَ يَزُورُنَا فَتَسْتَأْنِسُ بِهِ

طلب محض

اگرچه حتی جمله ای معنی طلبی داشته باشد ولی بالوظهره اسم فعل و لوظاهره بیاید آن را طلب محض به حساب نمی آوریم.

شُرط طلب محض
حتی باشد

- اهم فعل نباشد صَدَّقَ فَاحْبَدْتَهَا ^٥
- مصدر نباشد كَلِمَاتًا مَنِيَامًا النَّاسِ ^٥
- لوظاهره نباشد رِزْقًا لَكَ هَالِكًا فَارْتَدِّقْ بِهِ ^٥

چندانکه من روزی دیده